

نصاب نقل گزاره‌های تاریخی از منظر اعتبار معرفت‌شناختی

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی امیری / دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

چکیده

یکی از بحث‌های مهم در تاریخ‌پژوهی مسئله نصاب لازم برای نقل گزاره‌های تاریخی از حیث اعتبار معرفت‌شناختی است. شاید برخی بین ساحت نقل و قبول گزاره‌های تاریخی خلط کرده و نصاب جواز نقل گزارش‌های تاریخی را ظن به مطابقت با واقع بدانند، درحالی‌که مقام نقل با مقام قبول متفاوت است و در مقام نقل، به احتمالات کمتر از احتمال ظنی می‌توان اکتفا کرد. در این نوشتار با روش تحلیلی، ابتدا ادله‌ای که نصاب نقل گزاره‌های تاریخی را احتمال ظنی می‌شمارد نقد گردیده، سپس دلایلی که احتمال کمتر از پنجاه درصد را برای نقل گزاره‌های تاریخی کافی می‌داند بیان شده است. عدم استلزام بین فسق مخبر و دروغ بودن خبر، امکان ترمیم اعتبار خبر ضعیف با اخبار ضعیف دیگر و امکان ترمیم اعتبار خبر ضعیف با فراین پیرامونی، مهم‌ترین دلایل فرض دوم به‌شمار آمده و تبیین گردیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شأنیت نقل، اعتبارسنجی تاریخی، معرفت‌شناسی تاریخی، مقام نقل، مقام استناد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دانش تاریخ اقبانوس پهناوری است که در آن انواع گزارش‌ها یافت می‌شود. برخی از آنها غیرمستند و برخی مستند هستند. اخبار مستند نیز برخی راویان مجهول و برخی راویان معلوم عادل یا قابل وثوق یا غیرعادل و غیرقابل وثوق دارند. بی‌تردید، نه می‌توان گفت: همه گزارش‌های تاریخی معتبر و درست است و نه می‌توان گفت: گزارش‌های تاریخی سراسر غیرمعتبر و دروغ است، بلکه حق آن است که برخی از گزاره‌های تاریخی درست و برخی دیگر نادرست است؛ لیکن چون تحقیق و تمیز گزاره‌های درست از نادرست گاهی میسر نیست، همواره مورخان برخی از گزاره‌هایی را که خود به درستی و نادرستی‌شان اعتقاد نداشته‌اند، نقل نموده‌اند.

بنابراین یکی از پرسش‌های اساسی در حوزه تاریخ‌پژوهی آن است که گزاره‌های تاریخی در چه صورتی قابلیت نقل دارند؟ آیا تنها گزاره‌های یقینی یا ظنی قابلیت نقل دارند؟ یا اینکه در کنار این دو، گزاره‌های ضعیف که یقین یا ظن به صدق آنها وجود ندارد نیز شایسته نقل هستند؟

۱. انواع اخبار تاریخی

گزاره‌های تاریخی را از لحاظ ارزش معرفت‌شناختی می‌توان به گزاره‌های یقینی، اطمینان‌آور، ظنی، احتمالی، مشکوک و وهمی (احتمال کمتر از پنجاه درصد)، یعنی ضعیف تقسیم کرد.

مقصود از «خبر یقینی» در اینجا یقین متعارف است، نه یقین بالمعنی الاخص؛ زیرا اگر خبر به حد تواتر هم برسد نمی‌تواند یقین بالمعنی الاخص تولید کند؛ زیرا یقین بالمعنی الاخص یقینی است که احتمال خلاف، هم از منظر عقل و هم از منظر عقلا در آن راه ندارد، ولی در خبر متواتر احتمال خلاف از منظر عقل در آن راه دارد. «یقین متعارف» مرتبه‌ای از معرفت است که فروتر از درجه یقین بالمعنی الاخص و فراتر از اطمینان است.^۱

«خبر اطمینانی» خبری است که هم از منظر عقل احتمال خلاف در آن راه دارد و هم از منظر عقل؛ لیکن این احتمال خلاف آنقدر اندک است که عقلا آن را نادیده می‌گیرند.^۲ «خبر ظنی» خبری است که احتمال مطابقت آن با واقع بیش از پنجاه درصد و کمتر از مرتبه اطمینان است. «خبر مشکوک» خبری است که احتمال مطابقت آن با واقع در حد پنجاه درصد است. خبری که احتمال مطابقت آن با واقع کمتر از پنجاه درصد است «خبر وهمی» است که «ضعیف» خوانده می‌شود.^۳

۱. به بیان برخی از معرفت‌شناسان، در یقین متعارف از منظر عقلا احتمال خلاف راه ندارد هرچند به لحاظ عقلی ممکن است احتمال خلاف در آن راه یابد، برخلاف اطمینان که گاه با علم متعارف هم‌معنا گرفته می‌شود و احتمال خلاف، هم عقلا در آن راه دارد و هم از نگاه عقلا؛ لیکن احتمال خلافش آنقدر ناچیز است که عقلا آن را نادیده می‌گیرند (محمد حسین زاده، معرفت: چیستی، امکان و عقلانیت، ص ۱۲۰).

۲. رک: همان.

۳. رک: محمد حسین زاده، معرفت لازم و کافی در دین، ص ۳۰-۳۳.

۲. گونه‌شناسی خبر ضعیف

«خبر ضعیف» خبری است که احتمال مطابقت با واقع در آن کمتر از پنجاه درصد باشد. خبر ضعیف گونه‌هایی دارد. در یک تقسیم‌بندی، خبر ضعیف را می‌توان به خبر ضعیف «بی‌سند» و «با سند» تقسیم کرد؛ اما معروف این است که خبری که در سندش ضعفی وجود داشته باشد «خبر ضعیف» خوانده می‌شود، بدین‌روى طبق یک اصطلاح، خبر ضعیف خبری است که در سندش افراد فاسق، غیرممدوح یا مجهول‌الحال و کذاب وجود داشته باشند.^۱ بنا بر این تعریف، اگر خبر ضعیف را به چهار دسته خبر «بی‌سند»، خبر «با سند فاسق و غیرممدوح» خبر «با سند مجهول»، و خبر «با سند کذاب» تقسیم کنیم مقصود از خبر «بی‌سند» خبری است که راوی برایش ذکر نشده باشد. خبر «ضعیف فاسق و مذموم» خبری است که راوی آن غیرعادل و مذمت شده است. خبر «ضعیف مجهول» خبری است که راوی آن غیرمعلوم‌الحال است و مراد از خبر «ضعیف کذاب» خبری است که راوی وضاع و دروغ‌ساز آن را نقل کرده است.

روشن است که نقل گزاره‌هایی که یقینی یا اطمینان‌آورند، مانند اخبار متواتر تاریخی، به علت تولید علم و واقع‌نمایی جایز است و گزاره‌های مظنون‌الصدق، مانند خبر واحد ثقه نیز طبق ادله عقلی و عقلایی، به علت اینکه در بیشتر مواقع واقع‌نمایی دارند یا بخشی از واقع را نشان می‌دهند قابل نقل هستند. حتی بر پایه نظریه دیگری در باب امارات عقلایی، مانند خبر ثقه،^۲ عقلا به احتمال خلاف عقلی آنها توجه نکرده، آنها را مفید علم می‌دانند. به دیگر سخن، عقلا خبر واحد ثقه و دیگر امارات عقلایی را در عرض خبر متواتر، راه مستقلی برای دستیابی به واقعیت و علم متعارف (نه یقین منطقی و ریاضی) می‌دانند.^۳ اما آیا گزاره‌های ضعیف که احتمال واقع‌نمایی‌شان کمتر از پنجاه درصد است و ظن به صدق آنها وجود ندارد شایسته نقل هستند یا خیر؟

۳. تمایز نصاب نقل و استناد

برای پاسخ به پرسش اصلی این مقاله، ابتدا باید تمایز بین نصاب نقل و نصاب استناد معین شود. مورخان گاه اخبار ناظر به حوادث گذشته را گزارش نموده و گاه با استناد به برخی اخبار به تحقیق در تاریخ می‌پردازند و تصویر درست از گذشته را تبیین می‌کنند. در صورت نخست، مورخ در مقام نقل بوده و هرچه را در منابع تاریخی دیده است گزارش می‌کند؛ ولی در صورت دوم در مقام استناد و تعیین تصویر درست از گذشته است و تنها به اخباری که مقبول اوست استناد می‌کند.

۱. رک: محمدبن حسین عاملی، الوجیزة فی علم الدراية، ص ۵.

۲. البته در صورت اعتبار.

۳. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، حاشیه کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶؛ محمد حسین‌زاده، منابع معرفت، ص ۴۲۸-۴۲۹.

نصاب نقل با نصاب استناد به گزاره‌های تاریخی متفاوت است؛ زیرا مقام نقل شأن گزارشگری تاریخ است، ولی مقام استناد شأن تحقیق و تعیین گزارش مقبول. بنابراین به‌طور طبیعی ارزش معرفت‌شناسانه گزاره مورد استشهداد در مقام استناد، باید بالاتر از گزاره منقول در مقام نقل باشد.

شایان ذکر است که نصاب نقل غالباً ناظر به فعل مورخان کهن است، ولی نصاب استناد ناظر به فعل پژوهشگران معاصر؛ زیرا بررسی اولیه آثار مورخان نشان می‌دهد گزارشگری تاریخ در میان منابع کهن بیش از آثار معاصر است؛ چنان که طبری در مقدمه *تاریخ الامم و الملوک* می‌نویسد: خواننده کتاب ما باید بداند اعتماد من نسبت به اخباری که در این کتاب ذکر کرده و با خودم عهد کرده‌ام بنویسم، اخباری بوده که برایم روایت شده که من در این کتاب روایانش را ذکر کرده‌ام، و آثاری بوده که من سندهای روایان آنها را ذکر کرده‌ام... پس هر خبری که در این کتاب آمده که خواننده وجهی برای صحتش نمی‌بیند و حقیقتی برایش نمی‌یابد، لذا آن را انکار می‌کند یا شنونده‌اش آن را نادرست می‌پندارد، باید بداند که ناقل خبر من نیستم؛ این اخبار از سوی ناقلش به ما رسیده و ما هم به همان نحوی که به ما رسیده آن را نقل کرده‌ایم.^۱

این جملات نشان می‌دهد طبری صرفاً در مقام نقل گزارش‌های تاریخی‌ای بوده که از دیگران خوانده یا شنیده است، تا آیندگان درباره آنها به قضاوت بنشینند و صحیح آن را از سقیم جدا کنند، وگرنه نقلش توجیه عقلایی ندارد. متأسفانه امروزه به علت خلط بین ساحت نقل و استناد (یعنی: ساحت گزارشگری و قبول گزاره‌های تاریخی) داورهای بعضاً ناروا و دور از انصاف علمی نسبت به منقولات تاریخی بزرگان و علمایی می‌شود که صرفاً در مقام نقل - و نه استناد گزاره‌های تاریخ - بوده‌اند. این مقاله بیشتر ناظر به اصلاح این قضاوت‌ها و داورها از طریق تبیین نصاب نقل گزاره‌های تاریخی است. از این‌رو، در مقام استناد به گزاره‌های تاریخی در تحقیقات تاریخی قاعداً نصاب لازم متفاوت خواهد بود.

۴. مقصود از شأنیت نقل

پیش‌تر بیان شد که مراد از نصاب لازم برای نقل گزاره‌های تاریخی حداقل اعتبار لازم برای شأنیت یافتن یک گزاره برای نقل در تاریخ است. در اینجا شاید این پرسش ایجاد شود که منظور از «شأنیت نقل» چیست؟ آیا مقصود این است که براساس چه معیاری یک خبر قابلیت نقل پیدا می‌کند؟ معیار اخلاقی یا فقهی و یا روش‌شناسی تاریخی مدنظر است یا چیزی دیگر؟

۱. «فما یکفی فی کتابی هذا من خبر ذکرناه عن بعض الماضین مما یستتکره قارئه، او یستشعنه سامعه، من اجل انه لم یعرف له وجهاً فی الصحه، و لا معنی فی الحقیقه، فلیعلم انه لم یؤت فی ذلک من قبلنا، و انما اتی من قبل بعض ناقلیه البیاء، و انا انما ادینا ذلک علی نحو ما ادی الینا» (محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸).

در پاسخ باید گفت: این تحقیق در حوزه روش‌شناسی تاریخ‌نگاری است، ولی چون ما در پی استخراج روش‌شناسی مبتنی بر دیدگاه اسلام هستیم، در ضمن بیان روش‌های گوناگون، روش مطلوب را با توجه دستورات اسلام در خصوص نقل اقوال بررسی می‌کنیم.

نگارنده برای این بحث کتاب یا مقاله مستقلی نیافته است، ولی بعضاً از لابه‌لای کلمات و نوشته‌های محققان و مورخان می‌توان به دیدگاه آنان در پاسخ به این پرسش پی برد. به نظر می‌رسد برای این پرسش، دو پاسخ متصور است که آن دو را در قالب دو فرض مطرح نموده، سپس هر کدام را مورد نقد و بررسی می‌کنیم:

فرض اول: خبر ظنی

طبق این فرض، نقل گزاره‌های تاریخی تنها در صورتی صحیح است که ناقل به صحت آن اعتماد داشته باشد. مقصود از «اعتماد» این است که یقین یا اطمینان به صدق یا ظن به صدق آن داشته باشد. بنابراین نصاب جواز نقل اخبار تاریخی تنها ظن به صدق آنهاست.

طبق این نظر، اخباری که سند معتبری دارند؛ یعنی در سلسله اسنادشان افراد تقه و عادل هستند یا محتوای آنها توسط سایر اخبار مرتبط و قرائن پیرامونی تأیید می‌شود قابل نقل هستند؛ اما اگر سندشان ضعیف بوده یا محتوای آنها توسط اخبار مرتبط و گزارش‌های پیشینیان تأیید نشده باشد قابل نقل نیستند. بنابراین نقل اخبار ضعیف، یعنی اخباری که ضعف سندی یا محتوایی دارند جایز نیست.

بازتاب این دیدگاه در سبک برخورد با روایات ضعیف خودنمایی می‌کند. شخصی که خبر غیرظنی را قابل نقل نمی‌داند، از دو حال خارج نیست: یا آن را کذب می‌پندارد یا احتمال مطابقتش با واقع را در حد نصاب لازم نمی‌داند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت: در حد گزاره دروغ است. بدین‌روی لازمه چنین دیدگاهی بی‌اعتبار شمردن اخبار ضعیف است.

دلایل فرض اول و نقد و بررسی آنها

برای این فرض دلایل متعددی را می‌توان مطرح کرد که برخی از مهم‌ترین آنها در این قسمت به‌اختصار بیان و نقد می‌شود:

دلیل اول: عدم مشروعیت نقل اخبار ضعیف

نقل اخبار ضعیف خلاف دستورات شرع است؛ زیرا دستورات شرع از قول بدون علم نهی کرده، و نقل اخباری که راویان آنها مجهول یا متهم به دروغ‌گویی بوده یا سندشان مرسل یا منقطع یا بی‌سند است، مصداق قول بدون علم است. قرآن می‌فرماید: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶)؛ از آنچه علم به آن نداری پیروی نکن.

در نقد دلیل نخست، باید گفت: مورخ اگر بدون استناد به قول ناقل، خودش مستقیم تاریخ را گزارش کند، مصداق قول بدون علم است؛ اما اگر بگوید فلانی چنین گفته و یا نقل کرده، در صورت مطابقت با گفته یا کتابی که

از آن نقل شده، قولش مصداق قول بدون علم نیست؛ زیرا در این صورت صحت محتوای خبر را تأیید نکرده، بلکه اسناد محتوای خبر به ناقل یا ناقلان گذشته را تأیید کرده است. بنابراین قول مورخ قول بدون علم نیست، بلکه قول با علم است.

دلیل دوم: مخالفت سیره عقلا با نقل خبر ضعیف

نقل خبری که ظن به صحتش وجود ندارد توجیه عقلانی نداشته، خلاف سیره عقلاست. عقلا اخبار ضعیف را قابل نقل نمی‌دانند و سیره عقلا برای ما حجت است. بنابراین مورخان نباید برخلاف سیره عقلا، اخبار غیرظن‌آور را نقل کنند.

در نقد دلیل دوم نیز باید گفت: از منظر عقلا اخبار ضعیف نمی‌توانند مقدمه یک دلیل تاریخی باشند و به‌تنهایی یک پدیده تاریخی را اثبات کنند؛ ولی می‌توانند به‌عنوان مؤید یا قرینه برای اخبار دیگر محسوب شوند، و حتی گاه هماهنگی و هم‌افزایی محتوایی چند خبر ضعیف می‌تواند بر اعتبار آنها افزوده و برای مورخ نسبت به نقاط اشتراک آنها ظن تولید کند.

پیش‌تر گذشت که خبر ضعیف به چهار دسته خبر «بی‌سند»، خبر «فاسق»، خبر «غیرممدوح» خبر «مجهول‌الحال» و خبر «کذاب» تقسیم می‌شود.^۱

در میان این چهار دسته، خبر بی‌سند در صورتی که هیچ منبع معتبری آن را نقل نکرده باشد، نزد عقلا شایسته نقل ندارد؛ زیرا عقلا می‌گویند: اگر این خبر احتمال صدق درخوری داشت - دست کم - یک منبع معتبر تاریخی آن را نقل می‌کرد. برای نمونه، تاریخ وفات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دختر امام کاظم علیه السلام (۱۰ ربیع‌الثانی ۲۰۱ق) در هیچ منبع تاریخی معتبری نقل نشده و بدین‌روی قابل نقل نیست.^۲

خبر کذاب نیز قابلیت نقل ندارد؛ زیرا نزد عقلا ارزش معرفت‌شناختی ندارد؛ یعنی احتمال صدق قابل اعتنایی تولید نمی‌کند. ولی خبر ضعیف فاسق و خبر غیرممدوح یا خبر ضعیف مجهول احتمال صدق کمتر از پنجاه درصد تولید می‌کند؛ احتمالی که نزد عقلا احتمال قابل اعتنایی است؛ زیرا افراد غیرعادل، غیرموثق و غیرممدوح الزاماً همیشه دروغ نمی‌گویند و در بسیاری از موارد اقوالشان مطابق با واقع است. افراد مجهول نیز دروغگو بودنشان احراز نشده است، به خلاف راوی کذاب که کارش ساختن خبر کذب است. بدین‌روی عقلا درباره خبر ضعیف فاسق، غیرممدوح و مجهول احتمال صدق کمتر از پنجاه درصد می‌دهند؛ ولی درباره خبر کذاب چنین احتمالی را نمی‌دهند.

۱. ر.ک: محمدبن حسین عاملی، الوجیزة فی علم الدرابة، ص ۵.

۲. ر.ک: در کتاب‌های تاریخی و حدیثی معتبر ناظر به حضرت معصومه علیها السلام؛ مانند تاریخ قم که ماجرای ورود آن حضرت به قم را نقل کرده‌اند و عین اخبار الرضا علیه السلام، ثواب الاعمال، کامل الزیارات، بحار الانوار و مستدرک الوسائل که فضیلت زیارت آن حضرت را ذکر نموده‌اند (ر.ک: محمدهادی یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۸، ص ۷۳-۷۵). تاریخ وفات آن حضرت ذکر نشده است.

دلیل سوم: مصون ماندن از تحریف تاریخ

شاید گفته شود: نقل اخبار ضعیف تاریخی، به‌مثابه خبر احتمالی موجب تحریف تاریخ می‌شود؛ زیرا اگر نسلی که نخستین بار یک خبر ضعیف برای آنها نقل می‌شود، آن را غیرموثق و وهمی بشمارد، نسل‌های بعدی آن را احتمال اطمینانی پنداشته، چه‌بسا پس از مدتی برخی آن را یک باور مسلم بپندارند. این روند موجب می‌شود که تصویرهای تاریخی سست و بی‌پایه در ذهنیت جامعه شکل بگیرد.

در نقد دلیل سوم نیز باید گفت: اگر مورخان در مقام تحقیق و پژوهش به اخبار ضعیف استناد کنند، موهوم این معناست که آن اخبار از منظر آنان دارای وثوق هستند؛ ولی اگر صرفاً در مقام نقل، اخبار ضعیف را گزارش کنند، در این صورت نقل خبر ضعیف، آن‌هم با استناد به ناقل آن به معنای تأیید محتوای آنان نیست. بدین‌روی موجب تحریف تاریخ نمی‌شود؛ زیرا در این حالت مورخ مدعی نیست که محتوای خبری که نقل کرده یقیناً مطابق واقع است، بلکه می‌گوید: از نظر من احتمال وقوع چنین رخدادی وجود دارد و نامعقول و غیرممکن نیست.

راز مسلم‌انگاری اخبار ضعیف خلط بین مقام نقل و مقام استناد است. بنابراین برای جلوگیری از این خلط، باید از طریق تعلیم روش مطالعات تاریخی، تمایز مقام نقل و استناد را برای تاریخ‌پژوهان شفاف نمود تا از تکوین تصویر نادرست جامعه از گذشته پیش‌گیری شود.

بنابراین جلوی بدفهمی نسل‌های بعدی از اخبار تاریخی را باید از طریق آموزش علمی روش برداشت صحیح از منقولات مورخان سد کرد، نه با جلوگیری از نقل اخبار ضعیف و محتمل‌الصدق در تاریخ.

نقد دیگر به این دیدگاه آن است که اگر بنا باشد نصاب نقل گزاره تاریخی ظن به صدق آن باشد بسیاری از گزاره‌های تاریخی قابلیت نقل نخواهند داشت، درحالی‌که تقریباً بیشتر مورخان اسلامی اخباری را که نقل کرده‌اند نه مقطوع‌الصدق هستند و نه مظنون‌الصدق. بسیاری از اخبار تاریخ اسلام و غیرتاریخ اسلام دارای ضعف سندی هستند و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آنها از لحاظ محتوایی قابل نقد هستند. ولی مورخان اسلامی آنها را نقل کرده‌اند و آیندگان با کنار هم نهادن همین اخبار ضعیف، براساس اصل «تجمیع قراین»، به تصویر اطمینان‌بخش یا - دست کم - ظن‌آوری نسبت به گذشته رسیده‌اند و هیچ‌گاه با این رویه تحریف ویرانگری به وقوع نپیوسته است.

بسیاری از منابع دست اول تاریخ اسلام، از *مغازی*، اثر *واقدی*؛ *السیرة النبویة*، اثر *محمد بن اسحاق*؛ *تاریخ الامم و الملوک*، اثر *طبری*؛ *مروج الذهب*، اثر *مسعودی*؛ *تاریخ البیعوبی*، اثر *احمد بن ابی یعقوب*؛ *الکامل فی التاریخ*، اثر *ابن اثیر*؛ *العبر*، اثر *ابن خلدون*؛ *تاریخ الاسلام*، اثر *ذهبی* و غیر آن مملو از نقل‌های ضعیف است که اگر بنا بود آنها نقل نشوند امروز بسیاری از واقعیت‌های گذشته که در اثر تحقیقات محققان بر روی این اخبار، کشف شده، همچنان مجهول می‌ماند.

دلیل چهارم: بی‌اعتباری اخبار غیرظن‌آور در اصول فقه

در دانش اصول، اصولیان در بحث حجت، تنها دلیل مفید علم و ظن معتبر را در ساحت فقه حجت می‌دانند و دیگر احتمالات پایین‌تر را حجت نمی‌شمارند. البته در معنای «حجت» بین اصولیان اختلاف وجود دارد؛ برخی آن را همان حجت منطقی می‌دانند که واسطه ثبوت اکبر برای اصغر است، برخی دیگر آن را به چیزی که قاطع عذر است تعبیر کرده‌اند؛ یعنی اگر مطابق حکم واقعی باشد منجز تکلیف است و اگر مطابق حکم واقعی نباشد معذر است؛ یعنی اگر فردای قیامت مکلف به مولی بگوید من چون قطع پیدا کردم که تکلیف این است که انجام دادم خداوند عذرش را می‌پذیرد.^۱ چون معنای دوم ناظر به تکلیف شرعی است با علم اصول سازگارتر است؛ زیرا علم اصول ابزار استنباط حکم شرعی است.

مشهور اصولیان حجیت قطع را ذاتی آن دانسته‌اند. برخی کاشفیت را از لوازم ذاتی آن می‌دانند.^۲ ولی مهم‌ترین مبنایشان در حجیت ظن معتبر (ظن خاص)، مانند خبر واحد ثقه، سیره عقلاست.^۳

اصولیان معتقدند: مکلف یا نسبت به حکم شرعی قطع پیدا می‌کند یا ظن، یا هیچ‌یک از آن دو برایش حاصل نمی‌شود. در صورت سوم تکلیف او مانند تکلیف کسی است که نسبت به حکم شرعی شک دارد و باید به اصول عملی مراجعه کند. در صورت دوم اگر دلیلی بر اعتبار ظن اقامه شود ملحق به علم می‌شود و حجت است؛ ولی اگر دلیلی بر اعتبارش اقامه نشود ملحق به شک می‌شود.^۴

اصولیان دلیل قطعی و ظنی معتبر^۵ بر حکم شرعی را حجت می‌دانند. بنابراین آیات قرآن مجید و احادیث متواتر معصومان علیهم‌السلام را به‌مثابه دو دلیل قطعی، و خبر واحدی که راویان موثق آن را از معصومان نقل کرده باشند، ظواهر کتاب و سنت، قول لغوی و اجماع منقول را دلایل ظنی معتبر و اثبات‌کننده حکم شرعی می‌دانند؛ ولی سایر ادله‌ای را که ارزش معرفت‌شناسانه آنها در حد ظن غیرمعتبر و کمتر از آن است حجت نمی‌دانند.

حال که در فقه احتمال وهمی مانند خبر واحد غیرموثق منقول از معصومان علیهم‌السلام دلیل معتبر محسوب نمی‌شود، در تاریخ نیز مانند فقه نباید اخبار غیراطمینان‌آور و غیرمفید ظن را نقل کرد. بنابراین اخبار ضعیف را نباید معتبر دانست.

در نقد این دلیل باید گفت: شیوه پژوهش در تاریخ با شیوه پژوهش در فقه متمایز است. فقیه به‌دنبال یافتن حجت برای استخراج حکم شرعی است تا فتاوی‌ایی که صادر می‌کند به‌گونه‌ای باشد که برای صدور آن

۱. ر.ک: علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۲. ر.ک: محمدحسین نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۶.

۳. ر.ک: محمدکاظم آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۴. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۸۲.

۵. مقصود از «ظن معتبر» ظنی است که عمل به مقتضای آن از منظر شرع و سیره عقلا تأیید شده باشد.

فتوا به عنوان یک وظیفه شرعی نزد خدا عذر موجه داشته باشد؛ یعنی فقیه در پی دلیل محکمه‌پسندی است که با استناد به آن بتواند درباره فتوایی که داده است فردای قیامت نزد خدا حجت قابل قبول داشته باشد. بنابراین برای یافتن حکم شرعی به ادله معتبری همچون آیات قرآن، خبر متواتر، خبر واحد دارای سند معتبر و خبر واحد محفوف به قراین صدق استناد می‌کند و در صورت فقدان آنها به اصول عملی مراجعه می‌نماید. از این رو، در فقه اگر وثاقت راوی خبر احراز نشود، خبر غیرمعتبر شمرده می‌شود و نمی‌توان به آن عمل کرد؛ ولی در پژوهش‌های تاریخی اگر مورخ با خبری مواجه شود که روایانش مجهول بوده و وثاقت آنها قابل احراز نباشد در صورتی که کذب بودن خبر احراز نشود قابل نقل و استناد است؛ زیرا مورخ در پی کشف واقع است، ولو به صورت ظنی و یا حتی احتمال پایین‌تر از ظن؛ لیکن فقیه به دنبال حجتی است که بتواند تکلیف شرعی را اثبات کند. خبر ضعیف یا مجهول شأنیت حجت بودن را ندارد، ولی شأنیت واقع‌نمایی احتمالی را دارد. از این رو، برای مورخ به کار می‌آید و منابع تاریخی مملو از اخبار ضعیف (اعم از خبر غیرعادل و غیرممدوح یا خبر مجهول) هستند که قابل استناد فقیهان نیستند، اما قابل استناد مورخان هستند.

راز این تمایز روش‌شناختی بین فقه و تاریخ، به یک اصل معرفت‌شناسی بازمی‌گردد و آن اینکه در فقه به معرفت اطمینان‌آور یا ظن معتبر در نزد شارع نیاز است، ولی در تاریخ معرفت غیراطمینانی و غیرظنی نیز مفید است. بدین‌روی، در تاریخ، نیازی به دقت‌های فقه در استناد به اخبار نیست. حتی در خصوص احادیثی که از سوی معصوم در حوزه تاریخ نقل می‌شود دقت‌هایی که در اعتبارسنجی احادیث فقهی اعمال می‌شود لازم نیست.

به‌دیگرسخن، چون فقیه می‌خواهد احکام شرعی را استخراج کند؛ یعنی حکمی را به خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت بدهد، به ملاک‌های عرفی در نفی و اثبات اخبار اکتفا نمی‌کند و ملاک‌های دقیق‌تری را میزان اعتبارسنجی قرار می‌دهد. برای نمونه، به برخورد فقیه و مورخ با خبر ذیل توجه کنید:

وقتی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای خسرو پرویز نامه نوشتند و از او دعوت کردند به توحید و نبوت ایمان بیاورد. خسرو پرویز ناراحت شد و برای پیگیری موضوع، نامه‌ای به *بازان*، فرمانروای یمن نوشت و به او دستور داد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دستگیر کرده، نزد او بفرستد. یمن در آن زمان دست‌نشانده ایران بود. *بازان* مأمورانی را فرستاد تا هم ببینند این شخص کیست که جرئت کرده است در نامه‌اش به خسرو پرویز، نام خود را بر نام او مقدم بدارد و هم او را دستگیر کرده، بیاورند. مأموران فرستاده‌شده سیل‌های بلند و تابیده داشتند و بدون ریش بودند. وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنها را دید نسبت به وضع صورتشان اظهار ناخشنودی کرد.

بی‌گمان، یک فقیه از این خبر نمی‌تواند به حرمت تراشیدن ریش فتوا بدهد؛ زیرا این خبر از حیث سندی برای فقیه به علت اینکه سند مفید اطمینان یا ظن معتبر ندارد، حجت نیست. اما یک مورخ وقتی می‌بیند از یک‌سو خبر ارسال نامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به یزدگرد سوم و صدور دستور تعقیب موضوع توسط خسرو پرویز به *بازان* هیچ نقض یا نقل معارضی ندارد، و از سوی دیگر، مؤیدی نیز برای این خبر وجود دارد؛ زیرا یمن در آن زمان جزو قلمرو حکومت

ساسانیان بود، به این نتیجه می‌رسد که این قسمت خبر که افرادی با صورت تراشیده نزد پیامبر ﷺ رفته و حضرت نسبت به آنها اعتراض نمودند هم قابل انکار نیست؛ زیرا اولاً مؤیدانش بیش از مبعداش است، و ثانیاً نقل مخالفی ندارد. بنابراین دلیلی بر نفی آن نمی‌توان اقامه کرد. بدین‌روی، عقلاً وقوع آن را ممکن و نقلش را جایز می‌شمارد و در آثارش آن را نقل می‌کند.^۱

اما فقیه در برخورد با این خبر، ابتدا از حیث سندی در آن تردید جدی می‌کند، سپس از حیث دلالتی چنین اعتراضی را دال بر کراهت یا حرمت تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل نمی‌شمارد؛ زیرا از منظر او «اصل براءت» مانع تکلیف‌آور بودن این خبر است؛ زیرا طبق اصل مزبور، «هنگامی که در اثر فقدان دلیل نقلی یا اجمال آن یا تعارض دو دلیل نقلی، در حرمت چیزی شک شود، اصل بر براءت است؛ یعنی چنین تکلیفی بر عهده بندگان نیست».^۲

براساس این اصل، نمی‌توان صرفاً از خبر مذکور که هم فاقد سند معتبر است، و هم از نظر متن، صراحت بر حرمت تراشیدن ریش ندارد حکم حرمت تراشیدن ریش را استنباط کرد. حرمت تراشیدن ریش دلایل متقن دیگری می‌طلبد، بنابراین فقیه در مقام استخراج تکلیف نمی‌تواند به خبر فوق به‌مثابه دلیل تمسک کند؛ ولی مورخ در مقام استنباط تکلیف نیست، بلکه درصدد گزارش از حوادث گذشته - ولو به‌صورت نیمه‌شفاف و احتمالی - است. بدین‌روی خبر غیرمضمون‌الصدق با هر درجه از احتمال صدق، برای او قابل اعتنا و نقل است.

فرض دوم: خبر وهمی (احتمال کمتر از پنجاه درصد)

فرض دوم این است که معیار نقل اخبار تاریخی تنها یقین یا ظن به صدق نیست، بلکه خبر وهمی (یعنی خبری که احتمال صدق آن زیر پنجاه درصد است) نیز قابل نقل است، و امکان صدق برای نقل اخبار تاریخی کافی است. به دیگر سخن، اگر احتمال اندکی - ولو ده درصد - برای صدق یک خبر تاریخی وجود داشته باشد، قابل نقل است. تنها خبری غیرقابل نقل است که یقین یا اطمینان به کذبش وجود داشته باشد. برای نمونه اخباری که با قرآن، سنت، اعتقادات شیعه، عقل ناب، واقعیات خارجی زندگی، و دستاوردهای مسلم علمی تهاافت داشته باشند، قابل نقل نیستند؛ زیرا یقین یا اطمینان به کذبشان هست و خبری که یقین یا اطمینان به کذبش وجود داشته باشد به حکم عقل، قابل نقل نیست.

طبق این نظر، اخبار تاریخی به صور گوناگونی عرضه می‌شوند: گاهی مورخ خبر را بدون ذکر سند، طوری نقل می‌کند که گویا در حال اخبار از واقع است و می‌خواهد مدلول آن را واقعیت معرفی کند. چنین نقلی در صورتی جایز است که خبر براساس قراین داخلی یا خارجی، مضمون یا مقطوع‌الصدق باشد، وگرنه نقل اخباری که احتمال صدق

۱. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۵۵، ۴۵۴ عبدالرحمن ابن خلون، دیوان المبتدا و الخبر، ج ۲، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، انوار الاصول، ج ۳، ص ۱۹.

آنها زیر پنجاه درصد است به این صورت جایز نیست؛ زیرا با توجه به احتمال معرفت‌شناختی پایین آنها، استناد به آنها برای نشان دادن واقع نادرست است.

گاهی هم مورخ به‌گونه‌ای گزارش‌های تاریخی را نقل می‌کند که گویا صرفاً می‌خواهد اخباری را که روایان گذشته نقل کرده‌اند برای آیندگان نقل نماید و هدف او از نقل این اخبار آن نیست که آنها را مطابق با واقع معرفی کند، بلکه آنها را به علت امکان صدقشان نقل می‌کند و می‌خواهد به خواننده بفهماند چنین نقل‌هایی در آثار پیشین وجود دارد. بدین‌روی در این نوع از تاریخ‌نگاری که نوعاً گزارش‌ها به‌صورت مسند نقل می‌شوند مورخ گزارش‌های ضعیف ممکن‌الصدق را نقل می‌کند.

از منظر مورخان فایده چنین نقلی آن است که با انضمام این خبر به اخبار ضعیف دیگر مؤید آن، می‌توان ظن معتبری به محتوای آن پیدا کرد و بخشی از واقعیت را - ولو به‌صورت ظنی - کشف نمود؛ زیرا اگر چند خبر ضعیف اشتراک محتوایی داشته باشند، عقلاً براساس حساب احتمالات، نسبت به مدلول مشترکشان اطمینان یا ظن پیدا کرده و مورخان برای وجه مشترک آنها اعتبار معرفت‌شناختی بالای پنجاه درصد قائل می‌شوند.

بنابراین اگر کسی خبر ضعیف را به‌منظور اخبار از واقع نماید یا بدون اشاره به ضعیف بودن آن وانمود کند که حاکی از واقع است، خطای معرفت‌شناختی مرتکب شده است؛ ولی اگر خبر ضعیف را با سند ضعیف و به‌منظور نقل اخبار مورخان گذشته برای آیندگان نقل کند، خطایی مرتکب نشده است.

به دیگر سخن، چون برای اعتبارسنجی اخبار تاریخی دو معیار «بررسی سند» و «قراین غیرسندی» هر دو لازم است، برای اعتبارسنجی اخبار تاریخی در کنار بررسی سندی باید به قراین غیرسندی نیز توجه کرد؛ زیرا اگر روایان خبر موثق نبوده یا وثاقتشان احراز نشده باشد، از راه قرائن غیرسندی می‌توان به اعتبار خبر دست یافت.

براساس این مبنا، ملاک اعتبار اخبار منحصر به وثاقت راوی نیست. چه‌بسا اخباری که از نظر سند ضعیف هستند، ولی به کمک قرائن داخلی و خارجی، اعتبار معرفتی می‌یابند و علم به صحتشان حاصل می‌شود.^۱

طبق این نظر، بسیاری از اخبار بی‌سند یا ضعیف‌السند یا اخباری که محتوای آنها با اخبار پیشینیان ناسازگار بوده یا اخباری که بخشی از محتوایشان کذب است، ولی بخش دیگرشان محتمل‌الصدق است، قابل نقل هستند.

۱. برای اعتبارسنجی احادیث در میان علمای فن دو مبنا وجود دارد: مبنا اول بر اعتبار سند تأکید می‌کند که به مبنا «موقوف‌السند» معروف است. طبق این مبنا برای اعتبارسنجی احادیث باید به سندشان توجه کرد. هر حدیثی که سندش دارای وثوق باشد قابل اعتماد است. مبنا دوم بر صدور تأکید می‌کند که به مبنا «موقوف‌الصدور» معروف است. طبق این مبنا برای اعتبارسنجی احادیث باید به مجموع قرائن صدق یک حدیث توجه کرد. هر حدیثی که براساس مجموع قرائن، صدورش از معصوم احراز شده باشد قابل اعتماد است. هرچند سندش ضعیف باشد. تقسیم‌بندی مشهور احادیث به چهار نوع اصلی «صحیح»، «حسن»، «موقوف» و «ضعیف» تقسیم جدیدی است که بین علمای متأخر مطرح شده و مبتنی بر مبنا موقوف‌السندی است؛ اما در میان علمای متقدم شیعه چنین تقسیمی مشهور نبوده؛ زیرا آنها ملاک اعتبار خبر را به این می‌دانستند که محضوف به قرآنی باشد که وثوق به صدورش حاصل شود. بدین‌روی نزد متقدمان، بنابر مبنا موقوف‌الصدور، خبر به دو دسته صحیح (حدیث محضوف به قرائن اعتماد‌آفرین) و ضعیف (غیرمحضوف به قرائن اعتماد‌آفرین) تقسیم می‌شد (ر.ک.:

از این رو، بازتاب این نظر در سبک برخورد با اخبار ضعیف خود را می‌نماید. عالمی که این نظر را قبول دارد اخبار ضعیفی را که معارض قوی ندارند نقل می‌کند و وقوع آنها را ممکن می‌داند. از این رو، آن را بسان یک قرینه برای تأیید یا تکذیب اخبار دیگر استفاده می‌کند. به مثال ذیل توجه کنید:

علامه مجلسی بدون ذکر نام واسطه‌های نقلش، از ورقه‌بن عبدالله آزدی نقل می‌کند که ایشان از فضه کنیز حضرت فاطمه علیها السلام دربارهٔ حوادث آستانه وفات آن حضرت سؤال نمود. فضه فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند، خیلی از مردم گریستند، ولی هیچ کس به اندازه حضرت زهرا علیها السلام نمی‌گریست. هفت روز بود که ناله فاطمه علیها السلام آرام نمی‌شد. هر روزی که می‌گذشت گریه حضرت زهرا علیها السلام از روز گذشته بیشتر می‌شد. در روز هشتم، حضرت فاطمه علیها السلام تمام غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد.^۱

عزاداری‌های حضرت فاطمه علیها السلام به اعتراض مردم مدینه انجامید، به گونه‌ای که به حضور امیرمؤمنان علی علیه السلام آمدند و گفتند: ای ابالحسن، فاطمه شب و روز گریه می‌کند... ما از تو تقاضا می‌کنیم که فاطمه یا شب گریه کند یا روز.^۲

سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام درخواست مردم مدینه را به حضرت زهرا علیها السلام منتقل کردند. ایشان فرمود: «ای ابالحسن، من مدت زیادی در میان این مردم نخواهم بود و به زودی از میان این مردم می‌روم. علی جان! به خداوند سوگند، من شب و روز از گریه آرام نخواهم گرفت تا اینکه به پدرم ملحق شوم. حضرت امیر علیه السلام فرمود: باشد، هر طور که میل داری انجام بده. حضرت علی علیه السلام پس از آن، سایه‌بانی خارج از شهر مدینه برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخت که آن را «بیت‌الاحزان» می‌گفتند. هنگام صبح حضرت فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را برمی‌داشت و به بقیع می‌رفت و همچنان تا شب مشغول گریه بود، و چون شب فرامی‌رسید حضرت امیر علیه السلام می‌آمد و حضرت فاطمه و فرزندان را به منزل بازمی‌گرداند.^۳

حضرت زهرا علیها السلام به شهادت رسید و امیرمؤمنان علی علیه السلام آن حضرت را غسل داد و کفن کرد و هنگام بستن بند کفن صدا زد: «ای ام کلثوم، زینب، سکینه، فضه، حسن و حسین! بیایید و مادر خود را برای آخرین بار ببینید. روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود».^۴ سپس از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «من خداوند را شاهد می‌گیرم که فاطمه زهرا علیها السلام آه و ناله کرد، دست‌های خود را دراز نمود و حسنین را چند لحظه‌ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هانفی از آسمان ندا درداد: ای ابالحسن! حسین را از روی سینه فاطمه بردار. به خداوند سوگند که ملائکه آسمان‌ها را گریان کردند! دوست مشتاق لقای دوست است.»^۵

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۷۹.

۵. همان، ص ۱۷۹.

علامه مجلسی در جلد نخست بحار الانوار نوشته است: احادیث و اخباری را که در بحار الانوار نقل می‌کند از اصول [کتاب‌های] مشهور و معتبر بوده و آنها را نام برده است؛^۱ ولی درباره‌ی خبر فوق می‌نویسد: این خبر چنین خصوصیتی ندارد.^۲

گرچه این خبر سند ناقصی دارد و راوی آن (ورقه‌بن عبدالله آزدی) فرد مجهولی است، ولی برخی از محققان تاریخ، مانند استاد جعفر مرتضی عاملی در برخورد با خبر مذکور می‌نویسد:

گرچه این روایت سند صحیح و معتبری ندارد، لیکن این امر مستلزم حکم به بطلان و رد آن نیست؛ زیرا حدیث ضعیف [مجهول] ضرورتاً دروغ نیست. در صورتی می‌توان یک روایت را به‌طور قطعی رد کرد که مشتمل بر امری خلاف قرآن، یا مسلمات عام دینی یا مخالف حکم عقل، یا واقعیت خارجی باشد. اما در روایت فوق، چنین امری وجود ندارد، بلکه روایت فوق متضمن چیزی است که به عالم غیب و کرامت الهی بندگان برگزیده الهی بازمی‌گردد. و عقل وقوع چنین امری را محال ندانسته، آن را تجویز می‌کند. نهایت اینکه اثبات حصول این امور محتاج دلیل قانع‌کننده و معتبر است. و چون چنین دلیلی وجود ندارد، رد کردن قاطعانه آنها صحیح نیست، بلکه باید در ظرف امکان قرار داده شوند تا در تأیید آنها دلیلی اقامه گردد.^۳

طبق نظر برخی از حکما، خبری که برهانی بر کذب بودنش وجود ندارد، نه رد و نه قبولش به حکم عقل جایز نیست، بلکه باید گفت: ممکن است چنین خبری صحیح باشد؛ چنان‌که در برخی از متون حکمی آمده است: «هر چیزی از عجایب شنیدی مادام که دلیل قطعی [بر عدم امکان] شما را منع نکرده است آن را در ظرف امکان قرار بده.»^۴ «امکان» در این قاعده به معنای احتمال وقوع و مقابل «قطع» است.

ایشان در توجیه روش علامه مجلسی در عین اینکه به ضعف سند این روایت اذعان می‌کند، ولی آن را شایسته نقل دانسته، می‌نویسد: نقل نشدن یک خبر در کتاب‌های قابل اعتماد، دال بر بی‌اعتباری خبر نیست. روایات زیادی وجود دارند که در کتاب‌های معتبر نقل نشده‌اند، در حالی که علمای ما بدان اعتماد کرده‌اند. بلی، این خبر به‌منزله خبر مرسل^۵ است، ولی ارسالش مستلزم این نیست که آن خبر دروغ یا ساختگی باشد.^۶

۱. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶-۲۶.

۲. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

۳. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الإمام علیؑ، ج ۱۰، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۴. «کل ما فرغ سمع من الغرائب فذره فی یقعة الإمامان مالم یذک عنہ قائم البرهان» (ملاهادی سبزواری، شرح‌المنظومه، ج ۲، ص ۲۰۵). همین مضمون در کتاب الاشارات و التنبیهات نیز آمده است (ر.ک: حسین بن عبدالله ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات، ص ۳۹۱).

۵. حدیث «مرسل» حدیثی است که در سلسله سندش یک راوی یا بیشتر حذف شده باشند (ر.ک: عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابوالحسن مشکینی اردبیلی، وجیزة فی علم الرجال، ص ۳۶).

۶. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الإمام علیؑ، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۵.

بدین‌روی طبق مبنای دوم، اخبار ضعیف تاریخی را نمی‌توان انکار کرد؛ زیرا محتمل‌الصدق هستند و شأنیت نقل دارند.

دلایل فرض دوم

مهم‌ترین دلایل فرض دوم را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

دلیل اول: عدم استلزام بین فاسق بودن مخبر با دروغ بودن خبر

پیش‌تر بیان شد که خبر ضعیف فاسق مذموم و خبر ضعیف مجهول احتمال صدق کمتر از پنجاه درصد را تولید می‌کند.^۱ اخبار ضعیف از حیث احتمال صدق مراتبی دارند. مرتبه بالای آن خبر منقول از راوی مجهول است و مرتبه متوسط آن خبری منقول از راوی مذموم است و مرتبه پایین آن خبر راوی فاسق است. نه‌تنها خبر ضعیف مجهول و مذموم، بلکه نقل خبر فاسق نیز مستلزم کذب نیست، بلکه تصدیق آن تفحص لازم دارد؛ زیرا فاسق بودن یک راوی مستلزم این نیست که اخبارش هم دروغ باشد؛ زیرا فاسق الزاماً دروغ نمی‌گوید؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ جَائِكُمْ فَاسِقٌ نَبَأٌ فَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶)؛ اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره‌اش تفحص کنید. نمی‌فرماید تکذیبش کنید؛ زیرا هیچ استلزام عقلی و عقلائی بین فاسق بودن راوی با دروغ بودن اخبارش وجود ندارد. از این‌رو، سیره عقلا نیز به همین منوال است که خبر مخبر فاسق را دروغ نمی‌پندارند، بلکه درباره خبرش تحقیق و تفحص می‌کنند و در صورت انطباق با واقع، آن را می‌پذیرند.

بنابراین ما نمی‌توانیم اخبار ضعیف یا مجهولی را که احتمال صدقشان زیر پنجاه درصد است دروغ بشماریم، بلکه بعد از تحقیق و نیافتن اخبار معارض و قرائن مُبَعَّد می‌توانیم آنها را نقل کنیم.

دلیل دوم: امکان ترمیم اعتبار خبر ضعیف با اخبار ضعیف دیگر

بسیاری از اخبار ضعیف‌السند در ابتدای امر ضعیف هستند، ولی به مرور زمان، محققان مؤیدات ضعیف‌السندی برای درستی محتوای آنها پیدا می‌کنند که اطمینان یا ظن به صحت آن اخبار را ایجاد می‌کنند. روشن است که اگر آن اخبار ضعیف‌السند نقل نشوند محققان آینده نمی‌توانند به صحت آنها پی ببرند. برای نمونه، درباره ماجرای شیکوه مردم مدینه از کثرت و شدت گریستن حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ساختن سایه‌بان (بیت‌الاحزان) برای ایشان توسط حضرت علی علیه السلام، چندین خبر وجود دارد که هر یک از آنها به‌تنهایی خبر ضعیف محسوب می‌شوند؛ ولی وقتی به مجموع آنها نگاه شود، احتمال صدق وجوه مشترک آنها افزایش می‌یابد و به ظن تبدیل می‌شوند.

ابتدا شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

حضرت فاطمه علیها السلام در فراق رسول اکرم صلی الله علیه و آله به قدری گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شده و به او گفتند: تو به واسطه کثرت گریهات ما را اذیت می‌کنی! لذا حضرت زهرا علیها السلام از مدینه خارج و به سوی قبر شهدا می‌رفت و وقتی ناراحتی‌های قلبی خود را با گریستن خالی می‌کرد، به سوی مدینه بازمی‌گشت.^۱

افزون بر آن، در *رحله ابن جبیر* (م ۶۱۴ق) آمده است: کنار گنبد عباسی خانه‌ای منسوب به فاطمه دختر رسول صلی الله علیه و آله است. گفته می‌شود آنجا همان جایی است که او به آن پناه می‌آورد و به علت مرگ پدرش مصطفی عزاداری می‌کرد.^۲

ابن ابی‌الحدید (م ۵۵۶ق) نیز می‌نویسد: عده زیادی از مردم گفته‌اند: فاطمه علیها السلام روز رحلت پدرش و روزهای بعد از آن می‌گریست. برخی گفته‌اند: این گریه با نوعی تظلم و تألم به علت ضربه‌هایی که بر فاطمه زده شد، همراه بود. البته خدا به صحت این اخبار عالم‌تر است. شیعه می‌گوید: گروهی از صحابه گریه طولانی فاطمه را نپسندیده و ایشان را از این کار نهی کردند و خواستند برای گریستن از کنار مسجدالنبی به جای دیگری در یکی از اطراف مدینه بروند.^۳

سمهودی شافعی (م ۹۱۱ق) هنگام معرفی محل قبر *ابراهیم*، فرزند رسول خاتم، از «بیت‌الاحزان» یاد کرده، می‌نویسد: محل دفن *ابراهیم* به «بیت حزن» معروف است، گفته شده: «بیت حزن» بی‌تی است که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه به آنجا پناهنده می‌شد و برای پدرش عزاداری می‌کرد.^۴

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) قریب پانصد سال بعد از *ابن جبیر*، خبر مذکور را با تفصیل بیشتری نقل کرده است که پیش‌تر ذکر شد.

وجه مشترک این اخبار آن است که حضرت زهرا علیها السلام در مکان خاصی در مدینه مستقر می‌شدند و برای عزای پدر بزرگوارشان می‌گریستند. طبق برخی اخبار، این گریه در اعتراض به عملکرد اصحاب بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بود و مکان گریه حضرت «بیت‌الاحزان» نامیده شده است.

با توجه به اینکه قریبه‌ای وجود ندارد که ثابت کند منشأ این چند خبر از یک راوی غیرقابل اعتماد یا یک منبع غیرمعتبر بوده، یا ناقلاًن اخبار مذکور با هم قرار گذاشته‌اند که این محتوای مشترک را جعل کنند، حتی اگر تک‌تک این اخبار به خودی خود ضعیف باشند، وقتی با هم نگریسته شوند وجوه مشترکشان همدیگر را تأیید می‌کنند و این خود بر درجه احتمال صدق وجوه مشترکشان می‌افزاید، به گونه‌ای که ظن معتبری نسبت به وجوه مشترک آنها تولید می‌کند، به‌ویژه با توجه به اینکه راوی در روایت *مجلسی* مجهول است و نه کذاب.

۱. محمدبن علی صدوق، الامالی، ص ۱۴۱؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲. این روایت از دو جهت ضعیف است: یکی از جهت وجود محمدبن سهل بحرانی در سلسله سند آن که در کتب

رجالی دست اول شیعه توثیق نشده است، و دیگری از این جهت که حدیث مرسل است؛ زیرا راوی یا راویان واسطه بین محمدبن سهل بحرانی تا امام صادق علیه السلام معلوم نیست.

۲. محمدبن احمد بن جبیر، *رحله ابن جبیر*، ص ۱۹۶.

۳. عبدالحمید بن هبثالله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۴۳.

۴. علی بن احمد سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۳، ص ۹۱۸.

فقها نیز بر این باورند که اخبار ضعیف در سیره و تاریخ شائیت نقل دارند و در صورتی که مؤید محتوای یکدیگر باشند معرفت معتبر تولید می‌کنند؛ چنان که آیت‌الله خوئی معتقد بود: با چند خبر ضعیف که دال بر امر مشترکی باشند اطمینان به آن امر مشترک حاصل می‌شود. ایشان در مقام ارزیابی شخصیت عبدالله بن عباس نوشته است:

اخباری که در کتاب‌های سیره نقل شده و روایاتی که بر مدح ابن عباس و همراهی اش با حضرت علی علیه السلام و بعد از او با امام حسن و امام حسین علیهم السلام دلالت می‌کند، زیاد است... گرچه ما روایت صحیحی که در مدح او باشد نیافته‌ایم و همه روایاتی که دیده‌ایم سندش ضعیف بوده، ولی مستفیض بودن^۱ آنها ما را از دقت در اسنادشان بی‌نیاز ساخته و اطمینان پیدا کرده‌ایم که احتمالاً برخی از این روایات از معصومان صادر شده است.^۲

به هر حال خبر ضعیف با خبر کذب متفاوت است. در خبر ضعیف احتمال صدق وجود دارد، ولی در خبر کذب چنین احتمالی وجود ندارد، بلکه اطمینان به خلاف واقع بودنش هست. بنابراین نقل خبر کذب جایز نیست، ولی نقل خبر ضعیف با اسنادش جایز است؛ زیرا امکان تولید خبر معتبر از اخبار ضعیف وجود دارد؛ چنان که علامه مجلسی در مقدمه نقل خبر ضعیف ناظر به کثرت گریه حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ساختن سایه بان (بیت‌الاحزان) برای ایشان توسط حضرت علی علیه السلام، می‌نویسد: من در برخی از کتاب‌ها خبری را درباره وفات حضرت فاطمه علیها السلام یافته‌ام که دوست دارم آن را نقل کنم، گرچه آن را در منابع قابل اعتمادم نیافته‌ام.^۳

دلیل سوم: امکان ترمیم اعتبار خبر ضعیف با قرائن پیرامونی

دلیل دیگر بر شائیت نقل اخبار ضعیف‌السند این است که گاه با قرائن داخلی و خارجی دیگر می‌توان اعتبار ضعف سند یک خبر را ترمیم کرد. برای نمونه به برخی از این قرائن اشاره می‌شود:

یکی از قرائن غیراسنادی، مطابقت محتوای خبر با شخصیت فردی است که جز به او به نسبت داده شده است. برای نمونه، اگر خبر ضعیفی سخنی را در مدح عدالت به امیرمؤمنان علیه السلام نسبت دهد؛ چون آن حضرت شخصیت عادل بوده و برای احیای عدالت به شهادت رسیده است، احتمال صدق این خبر تقویت می‌شود. یا اگر زندگی

۱. بیشتر محدثان معتقدند: «مستفیض» به حدیثی گفته می‌شود که روایان آن در هر طبقه بیش از سه تن و کمتر از حد تواتر باشند (رک: عبدالله مامقانی، مقیاس الهیاده، ج ۱، ص ۱۲۸). گاهی از خبر مستفیض با عنوان «متظافر» یاد می‌شود، و آن در جایی است که طرق آن و روایاتش زیاد باشد، بدین‌روی خبر متظافر همان خبر مستفیض است، اما با درجه بالایی از استفاضه (علی‌اکبر سیفی، مقیاس الروایة فی علم الدرایه، ص ۳۲). در اخبار مستفیض لازم نیست الفاظ همه اخبار مثل یکدیگر باشند. وحدت معنوی برای تحقق استفاضه کافی است، اگرچه الفاظ اخبار یا یکدیگر متفاوت باشند (رک: عبدالله مامقانی، مقیاس الهیاده، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹).

۲. الأخبار المرویة فی کتب السیر و الروایات الدالة علی مدح ابن عباس و ملازمه لعلی علیه السلام و من بعده الحسن علیه السلام و حسین علیه السلام کثیره... و نحن و ان لم نظفر بروایة صحیحة مادحة، و جمیع ما رأیناه من الروایات فی أساندها ضعف، إلا أن استفاضتها أغتننا عن النظر فی أساندها، فمن المطمئن به صدور بعض هذه الروایات عن المعصومین إجمالاً (سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۱، ص ۲۵۰).

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

زاهدانه‌ای را به آن حضرت نسبت دهند، چون این انتساب با سلوک آن حضرت همخوانی دارد، می‌تواند احتمال صدق آن را تقویت کند. بدین‌روی برخی از محققان نوشته‌اند:

یکی از روش‌های تحصیل اطمینان به وقوع یک حادثه تاریخی، این است که با توجه به قراین خارجی یا اعتبارات عقلی، برای انسان ظن به وقوع آن حادثه ایجاد شود؛ مثل اینکه قولی را که به شخصی نسبت می‌دهند با شخصیت تاریخی‌اش تناسب داشته باشد، یا فعلی را که به او نسبت می‌دهند با سلوک معروفش همخوانی داشته باشد... این روش گاه موجب تقویت اقوال ضعیف یا نادر در تاریخ می‌شود.^۱

قرینه دوم کثرت نقل یک خبر در آثار دانشمندان معتبر و موثق است، به‌گونه‌ای که اگر علمای بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق یا محدثان و فقهای بعد از آنها، بدون ذکر سند، مضمونی را به‌صورت مشترک درباره تاریخ و سیره معصومان یا غیرمعصومان نقل کنند، به‌گونه‌ای که بتوان گفت این مضمون در آثارشان شهرت در نقل دارد، نقل آن مضمون جایز است و حتی می‌تواند موجب اطمینان یا ظن به صدق محتوای آن خبر شود؛ زیرا شهرت نقل در میان بزرگان شیعه، قرینه‌ای است که بر اطمینان آنان نسبت به صدور خبر یا ظن به صدق آنان نسبت به محتوای آن دلالت می‌کند.

برای نمونه، خبر شکوه مردم مدینه از کثرت گریستن حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ساختن سایه‌بان (بیت‌الاحزان) برای ایشان توسط حضرت علی علیه السلام - که پیش‌تر ذکر گردید - در آثار محدثان و فقهای نامدار شیعه در قرون متمادی نقل شده است: در قرن چهارم شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، در قرن پنجم قتال نیشابوری (م ۵۰۸ق)،^۲ در قرن ششم ابن‌شهر آشوب (م ۵۸۸ق)،^۳ در قرن هفتم علی‌بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ق)،^۴ در قرن یازدهم شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ق)،^۵ در قرن دوازدهم علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)^۶ و نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۱۲ق)^۷ و عبدالله‌بن نورالله بحرانی (م در قرن دوازدهم)،^۸ و در نهایت در قرن چهاردهم میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی (م ۱۳۲۴ق).^۹

۱. سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۳۰.

۲. قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱۰، ص ۱۷۰.

۳. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۲۲.

۴. علی‌بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۸.

۵. محمدبن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰.

۶. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۷. نعمت‌الله جزایری، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۵۹.

۸. عبدالله‌بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۱۰۳.

۹. میرزا حبیب‌الله هاشمی خوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۶.

پیداست کثرت نقل این خبر در آثار بزرگان شیعه، دال بر اعتماد آنها به این خبر است و موجب اطمینان یا ظن به صدق محتوای آن می‌شود. بدین‌روی برخی از محققان نوشته‌اند:

کثرت نقل آنها دال بر اطمینان‌نشان به وثاقت راوی آنها یا ظن به مطابقت آنها با واقع است. و شاید شهرت در نقل در برخی اشخاص موجب اطمینان به صحت سند و صدق مضمون خبر شود و برای اثبات یک پدیده تاریخی کافی باشد.^۱

قرینه سوم این است که در درون مضمون اخبار، شاهی بر صدقشان وجود داشته باشد، یا به ضمیمه قرائن خارجی به آنها، شاهی بر صدقشان یافت شود؛ مانند اخباری که درباره قرامطه و ابن طولون و برخی از خلفای عباسی یا برخی از وزرای آنها در تاریخ شیعه یا اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد و هنگامی که به تاریخ‌های عمومی مراجعه می‌کنیم آنها را صحیح می‌یابیم؛ کما اینکه گاه می‌توان برخی از آنها را قرینه برخی دیگر قرار داد، یا از مناسبت آنها با مقتضای حال، می‌توان به صحتشان پی برد.^۲

هریک از این قرائن می‌تواند اعتبار یک خبر ضعیف‌السند را تقویت کند و احتمال صدقش را تا مرز تولید ظن یا اطمینان ارتقا بخشد. حال اگر این اخبار ضعیف به بهانه ضعف سندشان نقل نشوند امکان ترمیم اعتبارشان از بین خواهد رفت و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از واقعیت‌های تاریخی کشف نخواهد شد.

برهمن اساس، برخی از محققان دقیق‌النظر نقل اقوال ضعیف را حتی در سیره معصومان علیهم‌السلام حکیمانه دیده و تجویز کرده‌اند؛ چنان که سیدمحمد صدر با توجه به این نکته که بسیاری از اخبار تاریخی از حیث سند، نصاب لازم برای ایجاد اطمینان را ندارند، معتقد است: اخبار ضعیف اگر کثرت نقل نداشته یا قرائن مؤید هم نداشته باشند، به دو شرط در تاریخ قابل نقل هستند: اول اینکه خبر دیگری معارض آنها نباشد، و دوم اینکه قرینه‌ای بر دروغ بودن آنها وجود نداشته باشد. وی اخبار تاریخی را به چهار دسته تقسیم کرده و درباره دسته چهارم (یعنی اخبار ضعیفی که نه سند قابل وثوق دارند و نه شهرت در نقل و نه قرینه‌ای بر صدقشان وجود دارد) معتقد است: این دسته هنگامی که معارض نداشته باشند و قرینه‌ای بر کذب بودن و عدم مطابقت آنها وجود نداشته باشد قابل اخذ هستند... فقط اخباری که شاهی بر کذبشان وجود داشته باشد اعتبار ندارند.^۳

بنابراین چون امکان ترمیم اعتبار معرفت‌شناختی خبر ضعیف یا مجهول از طرقی غیر از سند نیز وجود دارد، اجتناب از نقل آنها جایز نیست، و به‌نظر می‌رسد نقل خبر ضعیف در برخی مقولات نیز ضرورت دارد؛ مانند جایی که بنا و انگیزه بر حذف در آن مقوله زیاد باشد؛ همچون اخبار ناظر به مصایب اهل بیت علیهم‌السلام که

۱. سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۴۶-۴۷.

۲. همان.

۳. همان.

در طول تاریخ به شدت از سوی مخالفان مذهب شیعه کتمان شده است؛ چنان که در دوران معاصر در نرم‌افزار «المکتبه الشامله» که توسط وهابیت تهیه شده است، مصایب نقل شده در منابع اهل سنت درباره حضرت زهرا علیها السلام حذف گردیده است.

شایان ذکر است که شمار اندکی از فقهای شیعه مانند شهید ثانی، ^۱ آیت‌الله طباطبایی در *مفاتیح الاصول* ^۲ و ملا محمد مهدی نراقی ^۳ معتقدند: براساس قاعده «تسامح در ادله سنن»، نقل اخبار ضعیف در تاریخ و سیره نیز شرعاً جایز است؛ لیکن برخی دیگر از علمای شیعه دلایل آنها را رد کرده و معتقدند: تسامح در ادله سنن شامل حکایت‌های تاریخی و مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام نمی‌شود. ^۴

در پایان باید گفت: سیره برخی از مورخان سلف با فرض دوم همخوانی دارد؛ چنان که طبری در مقدمه کتاب *تاریخ الامم و الملوک* تصریح نموده: همه گزارش‌هایی که نقل کرده از منظر خودش صحیح نبوده، ولی چون احتمال صدقش وجود داشته است، نقل کرده تا آیندگان درباره آنها به قضاوت بنشینند و صحیح آن را از سقیم جدا کنند، وگرنه نقلش توجیه عقلایی ندارد. ^۵

نتیجه‌گیری

درباره نصاب نقل گزاره‌های تاریخ دو نظریه متصور است که در قالب دو فرض قابل بیان است: طبق فرض اول، نصاب نقل گزاره‌های تاریخی ظن به صدق آنهاست. ولی طبق فرض دوم، نصاب نقل اخبار تاریخی احتمال صدق است، ولو اینکه این احتمال در حد وهم بوده، کمتر از پنجاه درصد باشد.

برای فرض اول دلایلی همچون نهی شریعت از قول بدون علم، مخالفت عقلا با نقل خبر ضعیف، جلوگیری از تحریف تاریخ، عدم حجیت اخبار ضعیف و مظنون به ظن غیر خاص نزد شارع، قابل طرح است.

در پاسخ دلایل فوق باید گفت: اولاً، قول مورخ مصداق قول بدون علم نیست. ثانیاً، عقلا نقل خبر ضعیف، را به‌عنوان مؤید و قرینه جایز دانسته، مستعد تولید معرفت ظنی می‌شمارند. ثالثاً، نقل خبر ضعیف، آن هم با استناد به ناقل آن به معنای تأیید محتوای آنها نیست. بدین‌روی، موجب تحریف تاریخ نمی‌شود. رابعاً، شیوه پژوهش در تاریخ با شیوه پژوهش در فقه متمایز است، فقیه به دنبال یافتن حجت برای استخراج حکم شرعی است، ولی مورخ در پی کشف واقع است، ولو به‌صورت احتمالی.

۱. ر.ک: شهید ثانی، الرعاية فی علم التّراية، ص ۹۴.

۲. ر.ک: محمدبن علی طباطبایی المجدد، مفاتیح الاصول، ص ۳۵۰.

۳. ر.ک: ملا محمد نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۷۹۳.

۴. ر.ک: محمدحسن بجنوردی، القواعد الفقہیة، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۵. ر.ک: محمدبن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸.

عدم استلزام بین فاسق بودن مخبر با دروغ بودن خبر، امکان ترمیم خبر ضعیف با مؤیدات ضعیف دیگر یا با قرائن پیرامونی، مهم‌ترین دلایل نظریه دوم به‌شمار می‌آیند.

سیره برخی از مورخان سلف با فرض دوم همخوانی دارد، به‌گونه‌ای که برخی از آنان تصریح نموده‌اند: همه گزارش‌هایی که نقل کرده‌اند از منظر خودشان صحیح نبوده، ولی چون احتمال صدقش وجود داشته آنها را نقل کرده‌اند تا آیندگان درباره آنها به قضاوت بنشینند و صحیح آن را از سقیم جدا نمایند.

شواهد نشان می‌دهد که مسئله اعتبارسنجی یک گزاره تاریخی از حیث مطابقت یا عدم مطابقت با واقع برای مورخان با مسئله شأنیت نقل یکی نیست، و نصاب شأنیت نقل اخبار تاریخی ظن به واقع‌نمایی آنها نبوده، بلکه احتمال وهمی واقع‌نمایی برای نقل اخبار تاریخی کافی است. البته این سیره همه مورخان نیست.

با توجه به مطالب فوق، نقل اخبار ضعیف در تاریخ در صورتی که با اخبار مسلم دیگر تعارض نداشته و قرینه‌ای بر کذبشان یافت نشده باشد، مانعی ندارد.

البته نصاب نقل با نصاب استناد به گزاره‌های تاریخی متفاوت است؛ زیرا مقام نقل مقام گزارشگری تاریخ است، ولی مقام استناد، مقام تحقیق و تعیین گزارش مقبول است. از این رو، به‌طور طبیعی ارزش معرفت‌شناسانه گزاره مورد استشهاد در مقام استناد، باید بالاتر از گزاره منقول در مقام نقل باشد.

بررسی اولیه آثار مورخان نشان می‌دهد گزارشگری تاریخ در میان آثار کهن، بیش از آثار معاصر است. بدین‌روی نصاب نقل بیشتر ناظر به فعل مورخان کهن است، ولی نصاب استناد بیشتر ناظر به فعل پژوهشگران معاصر است؛ زیرا در دوران معاصر گرایش مورخان به تحقیق بیش از گزارشگری صرف و بدون داوری تاریخ است.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحله ابن جبیر*، بغداد، المكتبة العبرنية، ۱۳۵۶ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، تحقیق خلیل شحاده، ط. الثانية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاثارات والتنبيهات*، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف العمة فی معرفة الأئمة*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- بخوردی، محمد حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، ۱۳۷۷.
- بحرانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*، تصحیح محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق.
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، *الرعاية فی علم الدراية*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- جزائری، نعمت‌الله، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۷ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- حسین‌زاده، محمد، *معرفت لازم و کافی در دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
- ، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
- ، *معرفت: چیستی، امکان و عقلانیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۶.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، چ پنجم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
- سبزواری، ملاحادی، *شرح المنظومه*، تصحیح حسن حسن‌زاده املی، تهران، ناب، ۱۳۶۹.
- سمهودی، علی بن احمد، *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، چ چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- سیفی، علی‌اکبر، *مقیاس الروایه فی علم الدراية*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- صدر، سید محمد، *تاریخ الغیبة الصغری*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- ، *الأملی*، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- طباطبایی‌المجاهد، محمد بن علی، *مفاتیح الأصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۲۹۶ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *حاشیه کفایة الأصول*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، بی‌تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- عاملی، محمد بن حسین، *الوجیزة فی علم الدراية*، تحقیق و تصحیح مرتضی احمدیان، قم، کتابفروشی بصیرتی، ۱۳۹۰ق.
- قتال‌نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵.
- مماقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدراية*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل‌البیت، لاجیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر، *الصحيح من سیرة الإمام علی*، ط. الثانية، بیروت، مرکز الاسلامی للدراسات، ۱۴۳۰ق.

- مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، *وجیزة فی علم الرجال*، تصحیح زهیر اعرجی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- مشکینی، علی، *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، ط. الخامسة، قم، الهادی، ۱۳۷۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الأصول*، تقریرات احمد قدسی، چ دوم، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۸ق.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، *تهذیب الأصول*، تقریرات جعفر سبحانی، قم، دار الفکر، ۱۳۸۲.
- نائینی، محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶.
- نراقی، ملااحمد، *عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمرهای، تصحیح ابراهیم میانجی، چ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- یوسفی غروی، محمدهادی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۷۸.

